
روش فهم حدیث در وسائل الشیعه

فتحیه فتاحی زاده**

نجیمه افشاری*

◀ چکیده:

تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تألیف شیخ حرّ عاملی، دایرة المعارفی از روایات فقهی شیعه است که از زمان نگارش مورد توجه فقها و حدیث پژوهان بوده است. مؤلف در این کتاب با گردآوری روایات هم‌مضمون، راه فهم سنت معصومان (ع) را به عنوان یکی از اساسی‌ترین منابع و متون دینی اسلام فراهم کرده است. شیخ حرّ پس از اثبات صحت صدور روایت از معصوم (ع) و حجیت آن، با بهره‌مندی از منابع مختلف حدیثی و نسخه‌های متعدد از هر منبع و اشاره به سهو راوی و کاتب حدیث، امکان شناخت حدیث را فراهم آورده است؛ همچنین با تبیین معنای واژگان و اصطلاحات دشوار و اشاره به معانی لغوی و اصطلاحی، فهم متن روایت را تسهیل کرده است. ضمن اینکه توجه به تقطیع‌های صورت گرفته در این کتاب نیز به عنوان یک پیش‌فرض در شناخت حدیث و در نتیجه فهم صحیح آن حائز اهمیت است. شیخ با دقت در قراین لفظی و غیر لفظی، زمینه را برای فرا رفتن از معنای ظاهری روایات و رسیدن به مقصود اصلی معصوم (ع) مهیا کرده است. وی با توجه به قراین غیر لفظی، مجازها و کنایه‌های موجود در کلام معصوم (ع) را آشکار کرده و به کمک قراین لفظی منفصل که همان روایات هم‌مضمون با روایت اصلی‌اند، به تبیین رابطه تخصیص، تبیین و تقيید میان احادیث اشاره کرده است، ضمن اینکه از دلالت‌های غیر ظاهری صیغه‌های امر و نهی نیز غافل نمانده و استحباب و کراهت را از معانی غیر ظاهری آن‌ها دانسته است.

◀ کلیدواژه‌ها:

وسائل الشیعه، شیخ حرّ، حدیث، فهم متن، فهم مقصود.

* دانشیار دانشگاه الزهراء (س) // f.fattahizade@yahoo.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س) // najme_afshari@yahoo.com

مقدمه

فهم سنت در کنار کتاب، از دیرباز یکی از نیازهای اساسی بوده است؛ چراکه روایات ائمه (ع) به عنوان مفسر و مبین قرآن، مهم ترین منابع شناخت دین اسلام، پس از قرآن، محسوب می شوند. از این رو، معصومان (ع) به منظور فهم عمیق مفاد و متن حدیث، بر تدبّر و تعمق در معنای حدیث پای فشرده اند. امام باقر (ع) معیار شناخت مرتبه شیعیان را به میزان حفظ روایات و شناخت آن می داند و بیان می کند که شناخت همان درک روایت است و مؤمن به واسطه فهم روایت به بالاترین درجات ایمان، بالا می آید... (صدوق، 1361، ص 1 و 2)

تعبیر «حدیث تدریه خیر من الف ترویه» (همان، ص 2) در کلامی از امام صادق (ع)، نشانه اولویتی است که امامان (ع) برای فهم حدیث نسبت به نقل آن قائل بودند.

امام علی (ع) نیز با تأکید بر اهمیت فهم حدیث می فرماید: «چون حدیثی را شنیدید، آن را فهم و رعایت کنید، نه اینکه بشنوید و روایت کنید؛ چه راویان علم بسیارند، اما رعایت کنندگان آن اندک اند.» (نهج البلاغه، 1386 ق، حکمت 98 و خطبه 239)

مراد از رعایه در این حدیث، دقت و تدبّر در حدیث و فهم آن است. (ر.ک: بحرانی، 1412 ق، ج 5، ص 29/ ابن ابی الحدید، 1378 ق، ج 18، ص 254)

بر این اساس، اصرار بر فهم درست و نقادانه حدیث و پیشگیری از ناهمی ها و بدفهمی ها و همچنین تلاش برای آشناسازی اصحاب با اصول و ضوابط فهم روایات و تربیت ایشان به عنوان اشخاصی متفقه و آگاه به مقاصد روایات، سیره همیشگی اهل بیت (ع) بوده است (معارف، 1374، ص 123) و همین امر موجب تکاپوی همیشگی شیعه در فهم صحیح حدیث و نقد کج فهمی شده است. کتب اربعه حدیثی شیعه، شروح کتب اربعه همانند مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول، از ملا محمدباقر مجلسی و نیز جوامع حدیثی متأخر، از جمله آثار حدیثی شیعه هستند که به مسائل فقه الحدیثی توجه داشته و نکات برجسته ای از آن را در

آثار خود به کار برده‌اند. بنابراین، با کسب آگاهی دربارهٔ مسائل مربوط به فهم حدیث، می‌توان به صورت جامع به شرح و تبیین روایات پرداخت و به مقصود اصلی معصوم(ع) رسید، زیرا شناخت درست سنت بدون توجه به قواعد معتبر فهم، امکان کج فهمی و انحراف و خطا را در پی خواهد داشت. از این رو در این پژوهش، با مبنا قرار دادن کتاب *وسائل الشیعه* به عنوان یکی از جوامع حدیثی متأخر شیعه در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که شیخ حرّ چه روش‌هایی را در فهم احادیث مدّ نظر قرار داده است؟

شیخ حرّ عاملی و وسائل الشیعه

محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، معروف به شیخ حرّ عاملی، در سال 1033 هـ. ق در روستای «مَشغَره» از توابع جبل عامل دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را نزد پدرش آغاز کرد و در محضر اساتید بزرگ دیگری چون شیخ عبدالسلام بن محمد (جدّ مادری خویش)، علی بن محمود (دایی بزرگوار پدرش) و محمد بن علی (عموی خویش) نیز به فراگیری علوم پرداخت و موفق به اخذ اجازه در نقل روایت از ایشان گردید.

شیخ در چهل سالگی سفرهای خود را آغاز کرد. ابتدا به عراق سفر کرد و پس از ملاقات با علمای آن دیار به ایران آمد. در اصفهان بسیاری از دانشمندان، علما و طلاب این شهر را ملاقات کرد و به مصاحبت با علامه مجلسی پرداخت. پس از آن به سوی مشهد بار سفر بست و در سال 1072 یا 1073 هـ. ق وارد خراسان شد و تا آخر عمر در آنجا ماند. شیخ چه در جبل عامل و چه در سفرهای گوناگونی که به نقاط مختلف داشت، همواره بخش عمده‌ای از زمان خود را به تشکیل مجالس بحث و تدریس اختصاص می‌داد و جماعات فراوانی برای فراگیری دانش او و بهره‌مندی از محضرش در مجلس درس وی شرکت می‌کردند.

شیخ حرّ، سرانجام در سال 1104 هـ. ق در مشهد مقدس وفات یافت و در جوار مرقد مطهر امام رضا(ع) به خاک سپرده شد. (مطالب مربوط به حیات شیخ

حرّ برگرفته شده است از: حرّ عاملی، بی تا، ج 1، ص 65، 66، 107، 134، 141 و 170-173/ همو، 1383، ج 1، ص «ح» و «ط»، سجع البلابل مقدمه مرعشی نجفی / زرکلی، 1999م، ج 6، ص 90/ قمی، 1368، ج 2، ص 177/ همو، 1363، ج 1، ص 241/ بحرانی، بی تا، ص 76/ مدرس تبریزی، 1349، ج 1، ص 318 و 319/ موسوی خوانساری، 1392ق، ج 7، ص 97/ محبّی، بی تا، ج 3، ص 332/ افندی اصفهانی، 1401ق، ج 5، ص 63/ آزاد کشمیری، 1382، ص 175/ امینی نجفی، 1374، ج 2، ص 177 و 11، 335-337/ امین، 1420ق، ج 13، ص 412

شیخ در موضوعات گوناگونی چون حدیث و اخبار، رجال، تراجم، فقه، اصول عقاید و... کتب مختلف و متعددی را تألیف کرده است. (ر.ک: حرّ عاملی، بی تا، ج 1، ص 142-145/ امین، 1420ق، 13، 413-415/ بحرانی، بی تا، 77-80/ افندی اصفهانی، 1401ق، ج 5، ص 63-66/ حسینی زنوزی، 1378، ج 2، ص 363-367/ موسوی خوانساری، 1392، ج 7، ص 97-99) مهم ترین اثر وی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (حرّ عاملی، 1413ق، ج 1، ص 7، مقدمه مؤلف) جامع روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) درباره احکام شرعی است که در تمام ابواب فقه وارد شده است.

شیخ، کتاب وسائل الشیعه را با هدف گردآوری کامل روایات فقهی و تهذیب، تبویب، و ترتیب آنها در کتابی جامع، به منظور سهولت دستیابی و استفاده مراجعان و فهم عمیق روایات (حرّ عاملی، 1413، ج 1، ص 5، مقدمه مؤلف) و نیز تلاش در رفع تعارض اخبار به ظاهر متعارض و دستیابی به مقصود معصوم (ع) تألیف کرد. (همان، ج 1، ص 7، مقدمه مؤلف)

پیش نیازهای فهم حدیث در وسائل الشیعه

فهم حدیث امری ساده نیست، بلکه نیاز به دقت عمیق و طی مراحل گام به گام دارد. طبیعی است که قبل از وارد شدن در مراحل فهم، باید به دو پرسش پاسخ داد:

1- آیا متنی که در دست ماست، حدیث است؟

2- آیا متن حدیث، همین عبارتی است که به عنوان حدیث پیش روی

ماست؟

برای یافتن پاسخ سؤال‌ها، نخست باید به سراغ منابع و مأخذ حدیث رفت و اصلی‌ترین و قدیمی‌ترین منابعی را که حدیث در آن آمده است، به دست آورد و از این طریق مشخص کرد که متن موجود، حدیث رسیده از معصوم (ع) است یا متنی است بدون پیشینه و بی‌ریشه و ساختگی که به معصوم (ع) نسبت داده شده است. (مسعودی، 1384، ص 60 و 61)

پس از احراز درستی انتساب حدیث، با بررسی نسخه‌های متعدد و نیز توجه به سهو راوی یا کاتب در متن حدیث و در نهایت، دقت در نقل کامل یا تقطیع آن، می‌توان به متن اصلی حدیث دست یافت.

الف. بررسی نسخه‌های متعدد

شیخ حرّ در وسائل الشیعه با در دست داشتن نسخه‌های مختلف از یک کتاب یا منابع مختلفی که یک حدیث در آن‌ها آمده است، تمامی روایات فقهی حول یک موضوع را در کنار هم، در باب مناسب آن گرد آورده است.

وی در جایی که متن روایت در منابع گوناگون با هم تفاوت داشته باشد، در ابتدا کامل‌ترین آن‌ها را آورده و سپس با ظرافت، به نکات اضافی یا اختلافی آن‌ها از دیگر منابع اشاره می‌کند و با عباراتی چون «رواه فلانی مثله / نحوه إلیا أنه قال: ...»، «رواه فلانی مثله / نحوه و زاد: ...»، «رواه فلانی مثله / نحوه إلیا أنه اسقط...» و... این مطلب را متذکر می‌شود. برای مثال، شیخ حرّ روایت «قال رسول الله (ص): لولا أن أشقّ علی أمّتی لأمرتھم بالسّواک مع کُلِّ صلاة» را از پیامبر اکرم (ص) درباره استحباب مسواک زدن قبل از هر نماز، به نقل از کتاب کافی می‌آورد، سپس می‌افزاید:

«و رواه البرقی فی (المحاسن) عن جعفر بن محمد، مثله، إلیا أنه قال: عند کُلِّ صلاة...» (حرّ عاملی، 1413ق، ج 2، ص 19، کتاب الطّهارة، ابواب السّواک، باب 5،

ح 1354/ برای مشاهده نمونه‌هایی از سایر عبارات شیخ، ر.ک: همان، ج 1، ص 222، کتاب الطَّهَّارَه، ابواب الماء المضاف و المستعمل، باب 13، ح 565/ همان، ص 167 و 168، کتاب الطَّهَّارَه، ابواب الماء المطلق، باب 11، ح 416)

اشاره به اختلاف متون در منابع مختلف از سوی شیخ حرّ، تنها در متن کتاب خلاصه نمی‌شود، بلکه در موارد متعددی این اختلاف را در حاشیه کتاب متذکر می‌گردد. در این حالت نیز، گاه به نکات اختلافی روایات در منابع دیگر اشاره می‌کند و گاه نکات اضافی را یادآور می‌شود. برای مثال، شیخ روایتی را از کتاب کافی نقل می‌کند که در آن امام صادق (ع) شیوه نماز گزاردن پیامبر (ص) بر میت را این‌گونه توصیف می‌کند: «کان رسول الله (ص) إذا صَلَّى على مَيِّتٍ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَ صَلَّى على الأنبياء وَ دَعَا، ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ».

شیخ در حاشیه کتاب با آوردن عبارت «فی الفقیه و العلل زیاده: و استغفر للمؤمنین و المؤمنات» به اختلاف متن روایت در کتاب کافی و دو کتاب الفقیه و العلل اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که متن روایت در این دو کتاب، اضافاتی نسبت به کافی دارد. (همان، ج 3، ص 60 کتاب الطَّهَّارَه، ابواب صلاة الجنائز، باب 2، ح 3021. برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ص 493، کتاب الطَّهَّارَه، ابواب غسل المیت، باب 6، ح 2727/ ج 3، ص 26، کتاب الطَّهَّارَه، ابواب التکفین، باب 10، ح 2934/ ص 145، کتاب الطَّهَّارَه، ابواب الدفن، باب 3، ح 3242/ ج 4، ص 255، کتاب الصلاة، ابواب المواقیت، باب 45، ح 5078 و 5079)

دقت شیخ حرّ در نقل متون روایات موجب شده است که وی علاوه بر نقل اختلاف متون روایات از منابع مختلف (در متن یا حاشیه کتاب)، از اشاره به اختلاف متون در نسخه‌های مختلف یک کتاب نیز غافل نماند و در موارد متعددی در ذیل روایات، به اختلاف نسخه‌ها اشاره نماید.

وی از کتاب من لایحضره الفقیه، به نقل از امام باقر (ع)، روایتی درباره استحباب عبادت در جمعه‌های ماه رمضان می‌آورد که حضرت در آن فضیلت جمعه‌های ماه رمضان را همانند فضیلت ماه رمضان بر سایر ماه‌ها می‌دانند: «إِنَّ

لِجَمْعِ شَهْرِ رَمَازَانَ لَفْضًا عَلَى جَمْعِ سَائِرِ الشُّهُورِ كَفَضْلِ شَهْرِ رَمَازَانَ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ.»

پس از نقل این روایت، با آوردن عبارت «و فی نسخه...» به اختلاف آن با نسخه دیگر من لا یحضره الفقیه اشاره می‌کند و می‌گوید: در نسخه دیگری از این کتاب، عبارت «كَفَضْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى سَائِرِ الرُّسُلِ» به جای جمله «كَفَضْلِ شَهْرِ رَمَازَانَ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ» آمده است. (همان، ج 10، ص 363، کتاب الصوم، ابواب احکام شهر رمضان، باب 35، ح 13614؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر، ر.ک: همان، ج 11، ص 459، کتاب الحج، ابواب آداب السفر، باب 66، ح 15256/15257، ج 13، ص 267، کتاب الحج، ابواب مقدمات الحج، باب 31، ح 17714/17715، ج 13، ص 478، کتاب النکاح، ابواب نکاح العیید، باب 62، ح 26838؛ برای مشاهده نمونه‌هایی که شیخ در حاشیه، اختلاف متن روایت در نسخه‌های مختلف را بیان کرده است، ر.ک: همان، ج 2، ص 319، کتاب الطهاره، ابواب حیض، باب 36، ح 2311 و برای مشاهده نمونه‌های دیگر، ر.ک: همان، ج 2، ص 203، کتاب الطهاره، ابواب الجنابه، باب 14، ح 1928/1929، ص 231، کتاب الطهاره، ابواب الجنابه، باب 26، ح 2022/2023، ج 3، ص 20، کتاب الطهاره، ابواب التکفین، باب 6، ح 2917)

شیخ حرّ اختلاف متون در مواضع مختلف یک کتاب را نیز مورد توجه قرار داده و در موارد متعددی در حاشیه کتاب، این مطلب را متذکر می‌شود. برای نمونه از کتاب تهذیب، روایتی از امام معصوم (ع) نقل می‌کند که در آن آمده است: «لِلنَّفْسَاءِ تَكْفٌ عَنِ الصَّلَاةِ أَيَّامَهَا الَّتِي كَانَتْ تَمَكُّتُ فِيهَا...»

شیخ در حاشیه کتاب با آوردن عبارت «فی موضع من التهذیب: ایام اقراءها» به جای عبارت «ایامها» به تفاوت متن روایت در مواضع مختلف این کتاب اشاره می‌کند. (همان، ج 2، ص 382، کتاب الطهاره، ابواب النفاس، باب 3، ح 2412؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر ر.ک: همان، ج 3، ص 107، کتاب الطهاره، ابواب صلاة الجنازه، باب 19، ح 3151/410، کتاب الطهاره، ابواب النجاسات، باب 9، ح 4007)

ب. توجه به سهو راوی یا کاتب

شیخ حر با جمع‌آوری روایات هم‌مضمون از منابع اصیل و نسخه‌های مختلف هر منبع در کنار هم، نه تنها زمینه را برای تفکر و تعمق مخاطب در روایات و دوری از سوء فهم فراهم آورده است، بلکه در مواردی امکان کشف خطاها و اشتباهات راوی، کاتب و یا ناسخ را که در مواردی موجب وقوع تعارض در روایات می‌گردد، برای خود مهیا کرده است. از این رو، در مواردی هر چند معدود در حل تعارض میان روایات به سهو راوی، کاتب یا ناسخ اشاره می‌کند و مقصود واقعی معصوم(ع) را روشن می‌سازد.

در روایات آمده است که غسل دادن تمام مسلمانانی که وفات می‌کنند، واجب است جز شهید. در این باره، روایتی از جعفر از پدرش نقل شده که در آن آمده است: «علی(ع)، عمّار بن یاسر و هاشم بن عتبّه را [که شهید شده بودند] غسل نداد و بر آن‌ها نماز نخواند.»

این روایت بر خلاف سایر روایات، علاوه بر غسل میّت، نماز خواندن برای شهید را نیز واجب نمی‌داند. شیخ حرّ در رفع این تعارض می‌نویسد: «شیخ [طوسی] می‌گوید: عبارت بر آن‌ها نماز نخواند، اشتباه راوی است؛ چراکه نماز بر شهید ساقط نمی‌شود.» (همان، ج 2، ص 507، کتاب الطّهارة، ابواب غسل المیّت، باب 14، ح 2771)

در روایات آمده است که روزه گرفتن در روز بیست و هفتم ماه رجب مستحب است. این در حالی است که در روایتی از امام رضا(ع) آمده است: «خداوند محمد(ص) را سه روز گذشته از ماه رجب مبعوث کرد و روزه آن روز همانند روزه هفتاد سال است.»

شیخ ذیل این روایت می‌نویسد:

«سعد می‌گوید: مشایخ ما گفته‌اند: "این اشتباهی از سوی کاتب است و صحیح آن، سه روز باقیمانده از رجب است."» (همان، ج 10، ص 447، کتاب الصّوم، ابواب الصّوم المندوب، باب 15، ح 13809)

محمد بن علی بن حسین از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت می‌فرماید: «اولین کسی که در روز جمعه، خطبه نماز را مقدم داشت، عثمان بود، زیرا وقتی نماز به پایان می‌رسید، مردم متفرق می‌شدند و برای شنیدن خطبه صبر نمی‌کردند و می‌گفتند: ما را چه به نصیحت‌های او، خودش که به نصیحت‌هایش عمل نمی‌کند. چون عثمان چنین دید هر دو خطبه را بر نماز مقدم کرد.»

این روایت در تعارض با روایاتی قرار دارد که بر وجوب تقدیم خطبه بر نماز جمعه دلالت می‌کند. از جمله وجوهی که شیخ در رفع این تعارض بدان اشاره می‌کند این است: «... بعید نیست که راوی یا ناسخ به جای واژه عید، واژه جمعه را اشتباهی به کار برده باشد...» (همان، ج 7، ص 333، کتاب الصلاة، ابواب صلاة الجمعة و آدابها، باب 15، ح 9509 شیخ در ادامه به بیان معنایی دیگر غیر از معنای ظاهر حدیث نیز اشاره می‌کند).

لازم است ذکر شود که شیخ، بحث سهو راوی یا کاتب را با عبارات مختلف عنوان می‌کند: (اشتباه ناسخ) همان، ج 1، ص 260، کتاب الطهارة، ابواب نواقض الوضوء، باب 5، ح 673 / (اشتباه راوی یا ناسخ) ج 2، ص 139، کتاب الطهارة، ابواب آداب الحمام، باب 58، ح 1737 / (تصحیف راوی) ج 9، ص 342، کتاب الزکاة، ابواب زکات الخمس، باب 7، ح 12183 / (وهم راوی) ج 2، ص 236، کتاب الطهارة، ابواب الجنابه، باب 28، ح 2035 / ج 10، ص 232، کتاب الصوم، ابواب من یصح عنه الصوم، باب 28، ح 13294 / ج 22، ص 231، کتاب الطلاق، ابواب العدد، باب 28، ح 28464 / ج 28، ص 129، کتاب الحدود و التعزیرات، ابواب حد الزنا، باب 27، ح 34390 / ج 19، ص 228، کتاب السکنی و الجلیس، الجزء، باب 8، ح 24474)

ج. توجه به تقطیع حدیث

برای شناخت متن حدیث، علاوه بر توجه به نسخه‌های مختلف و سهو راوی یا کاتب حدیث، توجه به نقل کامل حدیث یا متن تقطیع شده نیز ضروری است. تقطیع حدیث، همان تجزیه و تقسیم متن حدیث بر حسب ابواب و موضوعات مختلف است، به گونه‌ای که هر قسمت از حدیث در محل مناسبی

قرار گرفته و کامل بودن مفهوم جزء مقطوع مراعات شده است. (ابوشهبه، بی تا، ص 149/ جدیدی نژاد، 1380، ص 41) به عبارت دیگر، تقطیع، نقل قسمتی از یک حدیث و ترک قسمت دیگر آن است. (مدیرشانه چی، 1375، ص 128/ حریری، 1381، ص 27)

تقطیع حدیث از مباحث مهمی است که به هر انگیزه‌ای صورت گیرد، بر فهم صحیح و کامل حدیث تأثیر می‌گذارد. از این رو، موضوع تقطیع حدیث از جهت انتقال معانی واقعی روایات، همواره از دغدغه‌های محدثان بوده است. بر این اساس، عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) سؤال کرد: «مردم نزد من می‌آیند تا حدیث شما را از من بشنوند، اما من خسته می‌شوم و توان ندارم (همه حدیث را برای آنان نقل کنم. چه باید کرد؟)» امام فرمود: «از اول موضوع، حدیثی و از وسط و آخر، حدیثی را قرائت کن.» (کلینی، 1388ق، ج 1، ص 52-51، ح 5)

بر طبق این روایت و روایات مشابه، تقطیع حدیث تجویز گردیده است و عده بسیاری آن را برای مؤلفان کتاب‌های حدیثی، فقهی و... جایز دانسته؛ به این شکل که برای احتجاج در مسئله مورد نظر، حدیث را تجزیه کرده و به شکل جداگانه، هر بخش را در ابواب مربوط به آن در کتاب آورده‌اند. (مامقانی، 1384، ص 224/ سلیمانی، 1385، ص 191) البته علمای حدیث بر این جواز تقطیع حدیث، دو شرط قائل شده‌اند: نخست آنکه، روایت دارای احکام مختلف یا شامل موضوعات متنوع باشد؛ دوم آنکه، تقطیع از کسی که صلاحیت علمی برای این کار دارد، صادر شود. (مدیرشانه چی، 1375، ص 129)

شیوه شیخ حرّ در وسائل الشیعه بر تقطیع احادیث است و در هر باب به آن قطعه‌ای از احادیث که مربوط به باب است، اکتفا می‌کند و از ذکر بقیه آن خودداری می‌کند؛ چراکه تکرار یک روایت که شامل چند حکم است، به تعداد ابواب مختلف، جز اتلاف وقت مؤلف و پژوهشگر، نتیجه‌ای ندارد.

شیخ حرّ در بحث تقطیع حدیث، روش یکسانی را در پیش نگرفته است. گاه حدیثی را به صورت کامل در ذیل یک باب نقل می‌کند و در باب دیگر،

حکمی از احکام موجود در آن را به صورت تقطیع شده می‌آورد. برای نمونه، روایتی از امام صادق (ع) را درباره استحباب آوردن نام خداوند و خواندن دعا به هنگام وضو نقل می‌کند. (حرّ عاملی، 1413ق، ج 1، ص 423، کتاب الطّهارة، ابواب الوضوء، باب 26، ح 1104)

این روایت، قسمت تقطیع شده روایتی است که صورت کامل آن در قسمت دیگری از کتاب با اضافاتی درباره مستحبات ورود و خروج از مستراح آمده است. (همان، ص 306، کتاب الطّهارة، ابواب احکام الخلوّة، باب 5، ح 805؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر، ر.ک: همان، ج 1، ص 365، کتاب الطّهارة، ابواب الوضوء، باب 1، ح 1960¹، ص 373، کتاب الطّهارة، ابواب الوضوء، باب 4، ح 983² و ح 984³)

در روایاتی نیز شیخ پس از نقل روایت به صورت کامل در ذیل یک باب، چند حکم از احکام موجود در آن را به صورت تقطیع شده، در ابواب دیگر می‌آورد. برای مثال، روایتی را از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در آن، خواندن نماز را برای زنان حائض، حرام دانسته و در ادامه برخی اعمال مستحب را نیز برای آنان برشمرده است. (همان، ج 2، ص 345، کتاب الطّهارة، ابواب الحيض، باب 40، ح 2323)

شیخ حرّ همین روایت را در مواضع دیگری از کتاب به دو قسمت تقطیع کرده: قسمت «حرمت نماز برای زنان حائض» را در باب متناسب آن آورده (همان، ص 343، کتاب الطّهارة، ابواب الحيض، باب 39، ح 2318) و در روایت دیگری نیز قسمت مربوط به «اعمال مستحب برای زنان حائض» را نقل کرده است. (همان، ج 1، ص 386، کتاب الطّهارة، ابواب الوضوء، باب 14، ح 1019؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر، ر.ک: صورت کامل روایت همان، ج 4، ص 208، کتاب

1. قسمت تقطیع شده از روایتی در همان، ص 315، کتاب الطّهارة، ابواب احکام الخلوّة، باب 9، ح 829
 2. قسمت تقطیع شده از روایتی در همان، ج 4، ص 119، کتاب الصلّاة، ابواب المواقیّت، باب 3، ح 4676
 3. قسمت تقطیع شده از روایتی در همان، ج 4، ص 212، کتاب الصلّاة، ابواب المواقیّت، باب 28، ح 4947

الصلاة، ابواب المواقیف، باب 26، ح 14937¹ صورت کامل روایت، ج 15، ص 199، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب 6، ح 20274²)
روش دیگر وی آن است که در مواردی، روایت را به صورت بخش‌های تقطیع شده در کتاب خود می‌آورد بدون اینکه شکل کامل روایت را در بابتی نقل کند.

در کتاب کافی، حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که حضرت در آن، دربارهٔ اخلاص در عمل سخن گفته و در ادامه نیت خیر را افضل از عمل معرفی می‌کند و سپس می‌افزاید: نیت همان عمل است. (کلینی، 1388، ج 1، ص 16، ح 4) شیخ این روایت را در وسائل الشیعه به صورت تقطیع شده در دو باب متفاوت آورده است: قسمت مربوط به اخلاص عمل را در باب وجوب اخلاص در عبادت (حرّ عاملی، 1413، ج 1، ص 345، کتاب الطّهارة، ابواب مقدمه العبادات، باب 8، ح 126) و قسمت مربوط به نیت را در باب استحباب نیت خیر در اعمال. (همان، ج 1، ص 51، کتاب الطّهارة، ابواب مقدمه العبادات، باب 6، ح 97؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر، ر.ک: صورت کامل روایت در طوسی، 1390ق، ج 6، ص 15، باب 5، ح 14³ صورت کامل روایت در ابن بابویه قمی، 1390ق، ج 4، ص 4، باب 1، ح 4968⁴)

1. صورت تقطیع شدهٔ آن، قسمتی در 119، کتاب الصلاة، ابواب المواقیف، باب 3، ح 4675 و قسمت دیگری در ج 1، ص 373، کتاب الطّهارة، ابواب الوضوء، باب 4، ح 382
2. صورت تقطیع شدهٔ آن، قسمتی در ج 2، ص 13، کتاب الطّهارة، ابواب السّواک، باب 1، ح 1328 و قسمت دیگری در ج 6، ص 189، کتاب الصلاة، ابواب قرائة القرآن، باب 11، ح 7696
3. صورت تقطیع شدهٔ آن، قسمتی در حرّ عاملی، 1413ق، ج 2، ص 206، کتاب الطّهارة، ابواب الجنابة، باب 15، ح 1935 و قسمت دیگر در ج 5، ص 220، کتاب الصلاة، ابواب احکام المساجد، باب 18، ح 6379
4. صورت تقطیع شدهٔ آن، قسمتی در حرّ عاملی، 1413ق، ج 1، ص 341، کتاب الطّهارة، ابواب احکام الخلوّة، باب 24، ح 900 و قسمت دیگر در ج 4، ص 25، کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، باب 6، ح 4

مراحل فهم حدیث در وسائل الشیعه

فرایند فهم حدیث در دو مرحله به ثمر می‌نشیند: مرحله اول، فهم متن حدیث؛ مرحله دوم، فهم مقصود اصلی حدیث. در مرحله اول با به دست آوردن معنای واژگان به کار رفته در متن حدیث و نحوه ترکیب آن‌ها با یکدیگر، مفهوم اولیه حدیث مورد توجه قرار می‌گیرد. مرحله دوم بر اساس پیش‌فرض «عدم مطابقت همیشگی مفهوم متن و مقصود گوینده» پایه‌ریزی می‌شود و به دنبال کشف مراد جدی گوینده است. (ر.ک: مسعودی، 1384، ص 58)

الف. فهم متن حدیث

فهم صحیح متن حدیث، مانند فهم دیگر متون، در گرو فهم تک‌تک مفردات و سپس فهم ترکیبات است. به عبارت دیگر، هم باید معنای واژه‌ها را دانست و هم باید مفهوم ترکیب و چینش ویژه آن‌ها را در کنار هم فهمید.

1. فهم مفردات:

اولین علم مورد نیاز برای فهم و تحقیق در معانی الفاظ حدیث، علم لغت است و آن دانشی است که درباره مفاد جوهر مفردات و شکل‌های خاص آن، که با وضع شخصی یا کلی برای معانی وضع شده‌اند، بحث می‌کند. فهم و کشف معانی واژگان به کار رفته در احادیث، گاه به شیوه اجتهادی است و حدیث‌پژوه خود به تناسب کلام به ذکر معنای واژگان می‌پردازد و گاه تقلیدی است یعنی با استفاده از فرهنگ لغات صورت می‌گیرد. برخی از روایات رسیده از ائمه معصوم (ع) مشتمل بر الفاظ غریبه یا اصطلاحاتی است که بدون فهم معنای آن‌ها، درک مقصود امام از حدیث امکان‌پذیر نیست، لذا شیخ حرّ در مواردی، ذیل روایات به منظور تبیین کلام معصوم (ع)، به بیان معنای واژگان دشوار یا توضیح اصطلاحات پرداخته است: در روایتی از یسع قمی نقل شده است که به امام صادق (ع) عرض می‌کند که می‌خواهد کاری را انجام دهد و درباره آن استخاره کرده ولی هنوز در آن تردید

دارد. امام می‌فرماید: «قرآن را باز کن و اولین چیزی را که مشاهده کردی به همان عمل نما.» (حرّ عاملی، 1413ق، ج 6، ص 233، کتاب الصلّاة، ابواب قراءة القرآن، باب 38، ح 7816) در روایت دیگری، امام صادق (ع) از تفأل زدن به قرآن نهی می‌کند.

شیخ حرّ در بیان معنای روایات به تبیین معنای دو واژه استخاره و تفأل می‌پردازد و می‌نویسد: «استخاره، طلب بهترین چیز و شناخت بهتر در ترجیح دو عمل است تا به یکی از آن دو عمل شود. تفأل، شناخت عواقب امور و احوال پنهان و موارد مشابه آن است.» (همان، ج 6، ص 233، کتاب الصلّاة، ابواب قراءة القرآن، باب 38، ح 7816 برای اطلاع بیشتر از نمونه‌هایی که بیان معنای الفاظ، نقل کلام دیگر محدثان و علما و از جمله علمای علم لغت است، ر.ک: همان، ج 1، ص 228، کتاب الطّهارة، ابواب الآسار، باب 2، ح 1584¹ ج 4، ص 428، کتاب الصلّاة، ابواب لباس المصلی، باب 38، ح 5614² ج 17، ص 73، کتاب التّجارة، ابواب مقدماتها، باب 25، ح 22020³ ج 20، ص 32، کتاب النّکاح، ابواب مقدمات النّکاح و آدابه، باب 7، ح 24953⁴ ص 57، کتاب النّکاح، ابواب مقدمات النّکاح و آدابه، باب 19، ح 25026⁵)

از جمله روایاتی که شیخ در آن به توضیح اصطلاحات پرداخته نیز می‌توان به روایتی از حسین بن نصر ارمنی اشاره کرد. وی از امام رضا (ع) درباره قومی سؤال می‌کند که در حال سفر، فردی از میان آنان می‌میرد و فرد جنبی نیز همراه آنان است و آب بسیار کمی در اختیار دارند که برای تطهیر یکی از آنان کفایت می‌کند، کدام یک از این دو مقدّم می‌شود؟ امام در پاسخ می‌فرماید: «فرد جنب

1. نقل کلام صاحب قاموس المحيط (فیروزآبادی)

2. نقل کلام صاحب قاموس المحيط و صاحب النهایه (بن اثیر).

3. نقل کلام صاحب صحاح (جوهری).

4. نقل کلام احمد بن ابی عبدالله البرقی به نقل از ابن بابویه.

5. نقل کلام شیخ صدوق.

غسل می‌کند و میّت کنار گذاشته می‌شود؛ چراکه غسل فرد جنب، فریضه است و غسل میّت، سنّت.»

شیخ در توضیح کلام امام به تبیین دو اصطلاح سنّت و فریضه می‌پردازد: «مراد از سنّت، چیزی است که وجوب آن از طریق سنّت معصوم (ع) دانسته می‌شود و فرض، چیزی است که وجوب آن از طریق قرآن حاصل می‌گردد.» (همان، ج 2، ص 176، کتاب الطّهارة، ابواب الجنابة، باب 1، ح 1861. برای مشاهده موارد مشابه ر.ک: همان، ج 3، ص 375 کتاب الطّهارة، ابواب التیمم، باب 18، ح 3905/ ج 6، ص 402، کتاب الصلّاة، ابواب التّشهد، باب 7، ح 8285) اشاره به تفاوت معنای لغوی و اصطلاحی واژگان حدیث، از دیگر مواردی است که توجه شیخ را به امر فهم متن حدیث نشان می‌دهد.

در روایتی از زید بن علی از پدرانش از امام علی (ع) یکی از موارد غسل‌های واجب، غسل مس میّت دانسته شده و در ادامه آمده است: «وإن تطهّرت أجزأك.»

از جمله بیانات شیخ حر ذیل این روایت چنین است: «احتمال دارد مراد از طهارت در این کلام حضرت، طهارت لغوی به معنای نظافت و نزاهت باشد، یعنی اگر از مس میّت دوری کردی و دستت پاک بود نیاز به غسل مس میّت نیست.» (همان، ج 3، ص 291، کتاب الطّهارة، ابواب غسل المیّت، باب 1، ح 3678)

2. فهم ترکیبات:

در سیر فهم حدیث و پس از فهم تک تک واژه‌ها، به مرحله‌ای می‌رسیم که می‌توان با کنار هم نهادن واژه‌ها و با آگاهی از علم نحو و نقش کلمه در جمله به مجموع معانی این واژه‌ها در کنار هم پی برد.

در این زمینه، می‌توان به توجه شیخ حرّ به معانی حروف اشاره کرد؛ چراکه حروف، بیشتر معانی ارتباطی را بیان می‌کنند و دقت ویژه در آن‌ها رازهای جدیدی از معنا را می‌گشاید و غفلت از آن‌ها می‌تواند مانع فهم حدیث باشد. گوشه‌هایی از دقّت‌های شیخ در مورد حروف از این قرار است:

شیخ روایتی را نقل می‌کند که در آن، هشتم تمیمی از امام صادق (ع) درباره مردی سؤال می‌کند که به هنگام طواف، همسرش را که قادر به راه رفتن نیست بر روی محملی طواف می‌دهد. حال آیا این طواف برای مرد نیز کفایت می‌کند؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «أَيُّهَا اللَّهُ إِذَا».

شیخ حرّ در بیان معنای حدیث می‌نویسد: «معنای کلام امام این است: ای و الله یکون ذا (به خدا سوگند این گونه است). بر این اساس، «هَاء» عوض از واو قسم است و این مطلب را جماعتی از علمای علم نحو و لغت ذکر کرده‌اند و «أَيُّهَا» کلمه تصدیق است و این را نیز جماعتی بیان داشته‌اند و با تقدیر ثبوت واو قسم، این امر واضح تر است.» (همان، ج 13، ص 396، کتاب الحج، ابواب الطّواف، باب 50، ح 18053)

روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت می‌فرماید: «لَا يَتَعَّ ظَهَارٌ عَلَى طَلَاقٍ وَلَا طَلَاقٌ عَلَى ظَهَارٍ». شیخ ذیل این روایت می‌نویسد: «برخی فقها کلام حضرت را این گونه تفسیر کرده‌اند که با اراده یکی از این دو (طلاق و ظهار) دیگری واقع نمی‌شود. بر این اساس، «علی» به معنای «مع» است همان‌طور که خداوند در آیه «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ...» و آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» و... «علی» را به معنای «مع» آورده است.» (همان، ج 22، ص 338، کتاب الظهار، الجزء، باب 20، ح 28741؛ برای اطلاع بیشتر از نمونه‌هایی که شیخ حرّ در آن‌ها به مباحث نحوی اشاره کرده است، ر.ک: همان، ج 1، ص 912، کتاب الطّهاره، ابواب احکام الخلوّة، باب 26، ح 912/ ص 344، ح 913/ ج 19، ص 228، کتاب السکنی و الجلیس، باب 8، ح 24475 و...)

ب. فهم مقصود اصلی حدیث

بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست که آنچه در مرحله نخست و در بدو شنیدن و خواندن از کلام فهمیده می‌شود، لزوماً و همیشه با مقصود صاحب سخن تطابق کامل ندارد. از این رو، محتمل است که با تأمل و بررسی و به دست

آوردن قرینه‌ها به معنایی دست یابیم که در مرحله پیش از آن، بدان نرسیده بودیم. (مسعودی، 1384، ص 109)

مراد از قراین، اموری است که به نحوی ارتباط لفظی یا معنوی با کلام داشته و در فهم مفاد کلام و درک مراد گوینده مؤثر است، خواه پیوسته به کلام (قراین متصل) و خواه گسسته از کلام (قراین منفصل) باشد و نیز خواه از مقوله الفاظ باشد که آن را قراین لفظی می‌نامند و یا از مقوله الفاظ نباشد، مانند شرایط صدور، صفات متکلم، حالات مخاطب، برهان‌های عقلی، حقایق علمی و وقایع خارجی مربوط به مفاد کلام و... که آن را قراین غیر لفظی یا مقامی می‌نامند. (رجبی، 1387، ص 110)

شیخ حرّ، ذیل پاره‌ای از روایات وسائل الشیعه با بهره‌گیری از برخی قراین لفظی و غیر لفظی و نقش هر یک در فهم احادیث به تبیین مقصود معصوم (ع) پرداخته است. در ذیل، نمونه‌هایی از توجهات شیخ به قراین لفظی و غیر لفظی ارائه می‌گردد.

- قراین غیر لفظی

مجاز و کنایه که در حقیقت گونه‌ای ترکیب اصطلاحی‌اند، در علم معانی و بیان از بارزترین مباحثی‌اند که توجه به قراین و فرا رفتن از معنای ظاهر و رسیدن به مقصود اصلی گوینده را به تصویر می‌کشد.

مجاز، عبارت است از استعمال لفظ در معنایی که برای آن وضع نشده است، ولی با معنای حقیقی در ارتباط است و همواره قرینه‌ای مانع از اراده معنای حقیقی لفظ می‌شود. (جارم، 1410ق، ص 77)

قرینه‌ای که در مجاز، ذهن را از اراده معنای حقیقی منصرف ساخته و به معنای مجازی رهنمون می‌شود، گاه لفظیه است و گاه حالیه. قرینه لفظیه همان است که در ترکیب و ساختار کلام جای گرفته است و حالیه، قرینه‌ای غیر لفظی است که از حال متکلم یا واقع فهمیده می‌شود. (هاشمی، 1420ق، ص 180)

کنایه، در لغت به پوشیده سخن گفتن معنا شده است و در اصطلاح، واژه‌ای است که از آن، لازم یا ملزوم معنای حقیقی آن را اراده کنند. (جارم، 1410ق، ص 131)

در کنایه نیز قرینه‌ای حالیه در کلام وجود دارد که نشان می‌دهد معنایی که از ظاهر لفظ فهمیده می‌شود، مراد نیست، بلکه ملزوم آن مراد است و فهم مراد گوینده وابسته به در نظر گرفتن این قرینه است. شیخ حرّ روایاتی را که در آن‌ها صفات انسانی چون خشنودی، غضب، تردید و ... به خداوند نسبت داده شده و موهم ویژگی‌های تأثیرپذیری یا جسمانیت است و زمینه تشابه و کج‌بینی و نسبت نقصان به ذات باری تعالی می‌رود، با استمداد از قرینه‌های عقلی (غیر لفظی) معنا می‌کند و ظاهر را کنار گذاشته و به تبیین مراد حقیقی معصوم (ع) می‌پردازد، زیرا تفسیر لفظی و اخذ مدلول ظاهری این آیات برخلاف ساحت منزّه خدای تعالی و کمال محض بودن اوست. (رک: معرفت، 1428ق، ج 1، ص 484)

شیخ حرّ، روایتی را از امام باقر (ع) درباره خشنودی خداوند از توبه بنده خویش نقل می‌کند و سپس ذیل آن می‌نویسد: «خشنودی در این روایت مجاز است و مراد رضایت خداوند از فعل این فرد است...» (حرّ عاملی، 1413ق، ج 16، ص 73، کتاب جهاد النفس، ابواب جهاد النفس، باب 86، ح 21014)

در روایتی دیگر آمده است که امام صادق (ع) در تأکید بر استحباب زیارت امام حسین (ع) در هر جمعه، آن را همانند زیارت پروردگار می‌داند. شیخ حرّ پس از نقل این روایت می‌نویسد: «زیارت رب مجاز است و زیادی فضیلت این عمل را نشان می‌دهد...» (همان، ج 14، ص 476، کتاب الحج، ابواب المزار و ما یناسبه، باب 57، ح 19647؛ برای اطلاع بیشتر از نمونه‌هایی که شیخ در آن‌ها به مباحث ادبی اشاره کرده است، رک: همان، ج 2، ص 428، کتاب الطّهارة، ابواب الاحتضار، باب 19، ح 2549/3، ص 247، کتاب الطّهارة، ابواب الدفن، باب 73، ح 3534/15، ص 141، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، باب 59، ح 20171)

در روایتی از ابان بن تغلب به نقل از امام باقر (ع) به تردد و شک خداوند درباره وفات مؤمن اشاره شده است، آنجا که می‌فرماید: «... و ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی وفات المؤمن...».

شیخ می‌نویسد: «تردد در این کلام کنایه از تأخیر است.» (همان، ج 2، ص 428، کتاب الطهاره، ابواب الاحتضار، باب 19، ح 2549)

- قراین لفظی

از جمله قراین لفظی که شیخ با بهره‌مندی از آنها در صدد تبیین مقصود معصوم (ع) برآمده، قراین منفصل لفظی است. مهم‌ترین قراین منفصل لفظی، احادیثی است که با روایت اصلی، که در صدد فهم آن هستیم، ارتباط دارند، خواه از همان گوینده حدیث اصلی صادر شده باشد یا از امامی دیگر (مسعودی، 1384، ص 151) زیرا شیعه امامیه بر اساس روایات متعدّد به حکیمانۀ و واحد بودن سخنان ائمه (ع) و ظهور کلام ایشان از منشأ واحد قائل‌اند. (برای مثال، رک: مجلسی، 1403ق، ج 2، ص 249، ح 62/ ج 40، ص 347، ح 28) آنها معتقدند که ائمه (ع) تشریح‌کنندگان یک شرع و دین‌اند و همه در پی بیان احکام واقعی برای مکلفین می‌باشند و هر کدام به تناسب زمان خویش و اقتضای وظیفه شرعی، به بیان همان احکامی که پیامبر (ص) آورنده آن بوده است، پرداخته‌اند. از این رو، راهیابی اختلاف و تناقض را به مقاصد و بیانات اصیل آنان، غیر واقع و غیر قابل پذیرش می‌دانند. (نقل از: خطیب بغدادی، 1409ق، ص 432/ جوابی، بی‌تا، ص 363-366/ قرضاوی، 1421ق، ص 45 و 133) ایشان معتقدند این احادیث با یکدیگر رابطه‌های متعددی دارند؛ گاه عام و خاص‌اند، گاه مطلق و مقید و در مواردی نیز مجمل و مبین و وجه اشتراک این روایات، نظر داشتن آنها به یک موضوع محوری است.

از این رو، شیخ حرّ با گردآوری احادیث هم‌مضمون در کنار هم، در مواردی که میان احادیث ارتباط‌های تعمیم و تخصیص، اطلاق و تقیید و اجمال و تبیین وجود داشته، بدان اشاره کرده است تا مقصود اصلی معصوم (ع) را روشن سازد:

1. تخصیص

عام، لفظی است که در مفهوم خود، تمام افراد و مصادیقی که شایستگی انطباق بر آنها را دارد، شامل می‌شود. برای مثال، لفظ «انسان» عام است زیرا شامل کلیه افراد و مصادیقی می‌شود که مفهوم انسان بر آنها صادق است.

خاص، برخلاف عام، برخی از افراد و مصادیق مفهوم را فرا می‌گیرد و دایره شمول آن نسبت به عام محدودتر است. برای نمونه، لفظ «زن» نسبت به «انسان» خاص است. (ر.ک: خویی، 1421ق، ج 5، ص 157/ خمینی، 1373، ج 2، ص 230/ سبحانی، 1384، ج 1، ص 193/ محقق داماد، 1379، ج 1، ص 77؛ از آنجا که بحث عام و خاص در آیات قرآن نیز مطرح است، سیوطی نیز به ارائه تعریف درباره آن پرداخته و مراد از عام را لفظی می‌داند که بدون حصر، تمام افرادی که صلاحیت آن را دارند، فرا می‌گیرد و خاص را در مقابل عام می‌داند، ر.ک: سیوطی، 1424ق، ج 3، ص 41)

در میان روایات، گاه خبری متضمن موضوعی به صورت عام است و در خبر دیگر، همان موضوع به صورت خاص آمده است. این دو به ظاهر با یکدیگر متعارضند و عرفاً می‌توان میان آن‌ها را جمع کرد، به این نحو که خبر عام بر خبر خاص حمل شود.

در روایاتی آمده است نگاه کردن مرد به زنی که قصد ازدواج با او را دارد، حتی صورت، دستان و موی آن زن، جایز است. در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمود: «از نگاه کردن پرهیزید که تیری از تیرهای شیطان است»، و در ادامه افزود: «نگاه کردن به قسمت‌هایی از بدن که لباس آن را پوشانده، اشکال ندارد.»

قسمت آخر کلام امام (ع) حالت عام دارد و نگاه کردن به قسمت‌های پوشیده زن را برای تمام مردان جایز می‌داند و این در تعارض با سایر روایات است.

شیخ برای رفع این تعارض، قسمت آخر کلام امام (ع) را مخصوص مردی می‌داند که قصد ازدواج با آن زن را داشته باشد. (حرّ عاملی، 1413ق، ج 20، ص 89، کتاب النکاح، ابواب مقدمات النکاح و آداب، باب 36، ح 25108)

در روایات آمده است که اگر کنیز در زمان عدّه رجعی آزاد شود، باید به اندازه زن آزاد عدّه نگاه دارد و اگر در زمان عدّه باین آزاد گردد، عدّه او به همان اندازه عدّه کنیز است.

در این میان، در روایتی از جمیل از امام صادق (ع) آمده است که حضرت درباره کنیزی که مولایش او را طلاق داده و سپس آزادش کرده، می‌فرماید: «کنیز باید به اندازه آزاد عدّه نگاه دارد.»

کلام امام (ع) درباره عدّه کنیز، حالت عام دارد و مدت زمان عدّه کنیز را در هر حالتی به اندازه عدّه زن آزاد می‌داند و این در تعارض با سایر روایاتی است که مدت عدّه کنیز را در طلاق رجعی و باین متفاوت می‌داند.

شیخ برای جمع میان این روایات، کلام عام امام صادق (ع) را در روایت مذکور با سایر اخبار تخصیص زده و نوشته است: «این حکم اختصاص به عدّه رجعی دارد.» (همان، ج 22، ص 273، کتاب الطلاق، ابواب العده، باب 50، ح 28577)

وی با این بیان، حکم عام موجود در این روایت را با دیگر روایاتی که حکم این موضوع را به صورت خاص بیان کرده‌اند، تخصیص زده و از حکم روایت عام دست کشیده است و آن را بر خاص حمل کرده است.

ابوسعید خدری نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) در وصیت خود به امام علی (ع) فرمود: «مردی که با همسر خود در بستر جنب شود، نباید قرآن بخواند، زیرا من می‌ترسم که از آسمان بر آنان آتش نازل شود و آنها را بسوزاند.» در این روایت، فرد جنب از خواندن قرآن بازداشته شده است و این در تعارض با روایات دیگری است که خواندن قرآن به جز سُورَ عزائم را برای فرد جنب، حائض و نفساء جایز می‌داند.

شیخ ذیل این روایت وجوهی را در حلّ تعارض ذکر می‌کند که اولین وجه آن، چنین است: «صدوق می‌گوید: مراد از این روایت، خواندن سوره‌های عزائم است نه غیر آن...» (همان، ج 2، ص 215 و 216، کتاب الطهاره، ابواب الجنابه، باب 19، ح 1966)

شیخ با این بیان، نهی عام از قرائت قرآن توسط فرد جنب را اختصاص به سوره‌های عزائم داده و از حکم روایت عام دست کشیده و عمل مطابق با روایت خاص را عنوان کرده است.

2. تقیید

«مطلق» به لفظ یا معنایی گفته می‌شود که بدون لحاظ وصف حالت یا قید خاصی مورد نظر قرار گیرد و در مقابل، «مقید» به لفظ یا معنایی گفته می‌شود که همراه با وصف حالت یا قید خاصی در نظر گرفته می‌شود. (ر.ک: سبحانی، 1379، ص 127/ محقق داماد، 1379، ج 1، ص 98)

رابطه مطلق و مقید همانند رابطه عام با خاص است با این تفاوت که در عام و خاص، با افراد و مصادیق موضوع سروکار داریم و در مطلق و مقید با مفاهیم و قیود، هر چند نتیجه آن نیز شامل افراد شده و در نهایت شبیه به عام و خاص می‌شود. (برای مشاهده شباهت و تفاوت‌های عام و مطلق، ر.ک: محقق داماد، 1379، ج 1، ص 98-102/ خوبی، 1421ق، ج 5، ص 157)

هر گاه روایتی به صورت مطلق به یک موضوع دلالت نماید و روایت دیگر به همان موضوع، اما به صورت مقید تعلق گرفته باشد و ظهور یکی، نافی ظهور دیگری باشد، ناگزیر باید از ظهور مطلق دست کشید و مطلق را بر مقید حمل کرد. یعنی روایت مطلق اگرچه ظهور در اطلاق دارد و شامل همه افراد و مصادیق می‌شود، به وسیله روایت مقید، تقیید می‌خورد و محدود به بخشی از مصادیق خود می‌گردد. (ر.ک: محقق داماد، 1379، ج 1، ص 103 و 104)

از شواهد توجه شیخ حرّ به روایات مطلق و مقید می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

در روایات متعددی در باب قرائت قرآن آمده است که غنا در قرآن حرام است و صوت نیکویی که حالت غنا نداشته باشد و نیز رعایت حدّ وسط در بالا بردن صدا به هنگام قرائت قرآن مستحب است. در میان این دسته از روایات، روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است که حضرت می‌فرماید: «رسول خدا (ص) فرمود: "قرآن را با صدای خود زینت دهید؛ چراکه صوت نیکو بر حسن و زیبایی قرآن می‌افزاید."»

این روایت به صورت مطلق درباره صوت زیبا به هنگام قرائت قرآن سخن می‌گوید، در حالی که سایر روایات این صوت زیبا را به شرط غنا نبودن بیان می‌کنند.

شیخ در رفع تعارض میان این روایات می‌نویسد: «بر فرد منصف پوشیده نیست که صدای نیکو مستلزم غنا بودن آن نیست، پس چاره‌ای وجود ندارد جز تقیید این روایت به صوت زیبایی که به حدّ غنا نرسد.» (حرّ عاملی، 1413ق، ج 6، ص 212، کتاب الصلاة، ابواب قرائة القرآن، باب 24، ح 7759)

دربارهٔ وجوب جست‌وجو برای یافتن آب وضو، زراره از یکی از صادقین (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «زمانی که مسافر آب پیدا نکرد، باید تا زمانی که وقت دارد، به دنبال آب باشد و اگر ترسید که وقت نماز فوت شود، باید تیمم کند و نماز بخواند.» (همان، ج 3، ص 341 و 342، کتاب الطّهارة، ابواب التیمم، باب 1، ح 3814)

در همین باره، در روایتی دیگر از امام علی (ع) نقل شده است که حضرت فرمود: «به هنگام سفر اگر مسیر دشوار باشد، به اندازهٔ دویست متر به جستجوی آب برود و اگر مسیر راحت باشد، چهارصد متر و بیشتر از آن به دنبال آب نرود.» روایت اول، جست‌وجو برای طلب آب را به صورت مطلق آورده و در روایت دوم مسافت خاصی برای آن تعیین گردیده است. در رفع تعارض ظاهری میان این دو حکم مطلق و مقید، شیخ به وجوه مختلفی اشاره می‌کند که اولین وجه آن‌ها این‌گونه است: «شایسته است که حدیث اول و روایات مطلق مشابه آن بر تقیید موجود در روایت دوم حمل شود...» (همان، ح 3815)

دربارهٔ طلاق در روایاتی آمده است که در صورت دشوار بودن زبان عربی، طلاق به تمام زبان‌ها جایز است. این در حالی است که در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «طلاق با هر زبانی که باشد، طلاق است.»

در میان این روایات، نوعی تنافی مشاهده می‌شود. روایات متعدد، جواز طلاق به زبان‌های دیگر را مشروط به دشوار بودن زبان عربی می‌داند، اما این روایت به صورت مطلق، طلاق را به هر زبانی جایز می‌شمارد.

شیخ در حل تعارض میان این روایات با وجود قید مذکور، از حکم مطلق دست کشیده و آن را بر مقید حمل می‌کند. وی می‌نویسد: «جماعتی از علما این

روایت را به دشوار بودن زبان عربی مقید کرده‌اند و دلیل این مطلب روایاتی است مبنی بر اینکه طلاق با صیغه خاصی صحیح است که آن صیغه به زبان عربی است. «همان، ج 22، ص 43، کتاب الطلاق، ابواب مقدماته و شرائطه، باب 17، ح 27980)

3. تبیین

مجمّل، لفظ یا عبارتی است که دلالت آن روشن و واضح نباشد و در مقابل، مبین، لفظ یا عبارتی است که دلالت آن روشن باشد و ابهامی در آن دیده نشود. (ر.ک: خراسانی، 1424ق، ص 293/ سبحانی، 1384، ج 1، ص 244/ محقق داماد، 1379، ج 1، ص 107 و نیز ر.ک: سیوطی، 1424ق، ج 3، ص 49)

در میان روایات، برخی از آنها به قدری مجمل و مبهم‌اند که مقصود معصوم (ع) برای مخاطب قابل درک نیست، در حالی که اگر در کنار سایر روایات مربوط لحاظ شود، ابهام روایت برطرف می‌شود. بنابراین به هنگام مواجهه با این دسته از روایات، باید به مضمون حدیث مفصل عمل کرد.

شیخ حرّ نیز در مواردی از کتاب خود، اجمال روایت را با روایت دیگری که ناظر به همان موضوع و مبین روایت مجمل محسوب می‌شود، برطرف می‌کند که نمونه‌هایی از آن را در ذیل مشاهده می‌کنید.

مسمع در روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت درباره دیه ناخن می‌فرماید: «امیرالمؤمنین (ع) درباره دیه ناخن این‌گونه قضاوت فرمود که اگر ناخن کنده شود و دیگر نروید یا اینکه به جای آن ناخن سیاه درآید، دیه آن ده دینار است و اگر به جای آن ناخن سفید درآید، دیه‌اش پنج دینار است.» (حرّ عاملی، 1413ق، ج 29، ص 349، کتاب الدیات، ابواب دیات الاعضاء، باب 41، ح 35757) در همین زمینه، در روایتی دیگر از عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «دیه ناخن، پنج دینار است.»

روایت دوم، دیه ناخن را در هر صورت پنج دینار دانسته است، در حالی که روایت پیشین با تفصیل و بیان شروط، میزان دیه را مشخص کرده است. لذا شیخ

این روایت را مجمل دانسته و برای رفع ابهام، آن را بر تفصیل موجود حمل می‌کند و می‌نویسد: «این روایت بر تفصیل سابق حمل می‌شود.» (همان، ح 35758)

با این بیان، در تعارض میان دو روایت مجمل و مفصل، معیار عمل، روایت مفصل است نه روایت مجمل. بنابراین می‌توان گفت: دیه پنج دیناری که در روایت دوم آمده، مربوط به زمانی است که به جای ناخن افتاده، ناخن سفید درآید.

درباره حکم جیب‌بر، سکونی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «جیب‌بری را که درهم‌هایی از جیب مردی دزدیده بود، نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند، حضرت فرمود: اگر از جیب پیراهن بالایش دزدی کرده، انگشتان او را قطع نکنید، ولی اگر از جیب لباس پایین دزدی کرده، انگشتانش را قطع کنید.» (همان، 28، 271، کتاب الحدود و التعزیرات، ابواب حد السرقة، باب 13، ح 34737)

این حکم در حالی است که در روایت دیگری آمده است: عیسی بن صبیح از امام صادق (ع) درباره حکم جیب‌بر، کفن دزد و دزد سؤال کرد. حضرت در پاسخ فرمود: انگشتانشان قطع نمی‌شود.¹

روایت اول احکام مربوط به دزدی را به صورت مفصل و با بیان جزئیات بیان داشته است، ولی روایت دوم به صورت مطلق به عدم قطع انگشتان دزد حکم می‌کند. میان این دو روایت به ظاهر تنافی وجود دارد، لذا شیخ در رفع این تعارض می‌نویسد: «شیخ [طوسی] این روایت مجمل را بر تفصیل سابق حمل کرده است.» (همان، ح 34739؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر، ر.ک: همان، ج 9، ص 117، کتاب الزکاة، ابواب زکاة الانعام، باب 6، ح 11651/ج 10، 76، کتاب الصّوم، ابواب ما یمسک عنه الصّائم و وقت الامساک، باب 25، ح 12870/

1. محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن محبوب، عن عیسی بن صبیح، قال: سألت ابا عبدالله (علیه السلام) عن الطرار و النباش و المختلس؟ قال: لا یقطع.

18، 203، کتاب التَّجَارَه، ابواب الصَّرف، باب 16، ح 23495/ ج 25، ص 293، کتاب الاطعمه و الاشربه، ابواب الاشربه المحرمه، باب 7، ح 31939/ ج 1، ص 471، کتاب الطَّهَارَه، ابواب الوضو، باب 42، ذیل حدیث 1250/ 7، ص 308، کتاب الصَّلَاة، ابواب صلاة الجمعة و آدابها، باب 4، ح 9427/ ج 11، ص 267، کتاب الحج، ابواب اقسام الحج، باب 9، ح 14758/ ج 19، ص 354، کتاب الوصایا، الجزء، باب 39، ح 24750/ ج 29، ص 321، کتاب الدَّیَات، ابواب دیات الاعضا، باب 20، ح 35689)

صیغه‌های امر و نهی نیز گاه بر اساس قراین منفصل کلامی که همان روایات هم‌مضمون‌اند، از معنای اصلی خود خارج می‌شود و در معانی دیگری به کار می‌رود.

فعل امری که در کلام استعمال می‌شود، عموماً بر وجوب دلالت می‌کند و این از آن رو است که فعل امر در معنای طلب ظهور در طلب وجوبی دارد و اگر منظور دیگری از آن مد نظر باشد، نیازمند قرینه است. لذا می‌توان با وجود قرینه، معنای آن را «استحباب» دانست. (ر.ک: مظفر، 1410ق، ج 1، ص 55/ سبحانی، 1379، ص 32-34 و نیز هاشمی، 1420ق، ص 75)

در روایت نیز، گاه فعل امر ظاهراً بر الزام و وجوب دلالت می‌کند؛ اما با توجه به روایات متعارض می‌توان فهمید که معصوم (ع) الزام و تکلیف وجوبی را اراده نفرموده و باید مراد از آن را استحباب دانست. برای مثال، در روایات متعددی وارد شده است که روزه شخص بیهوش صحیح نیست و قضای آن نیز بر او واجب نمی‌باشد و نمازهای فوت شده او نیز قضا ندارد و انجام قضای این اعمال برای او مستحب است.

در روایتی متعارض در این باره از حفص بن بختری از امام صادق (ع) آمده است که حضرت فرمود: «فرد بی‌هوش آنچه از او فوت شده را قضا کند.» شیخ در رفع تعارض ظاهری این روایت با روایات دیگر، امر موجود در این روایت را بر معنایی غیر ظاهر حمل کرده و حکم بر استحباب می‌کند. (حرّ عاملی،

1413ق، ج 10، ص 227، کتاب الصّوم، ابواب من یصح منه الصّوم، باب 24، ح 13282)

همان گونه که صیغه امر، ظهور در وجوب دارد، صیغه نهی نیز ظهور در تحریم دارد. فعل نهی نیز در برخی موارد با وجود قرینه از دلالت ظاهری خود خارج می شود و از جمله دلالت های غیر ظاهری فعل نهی، کراهت است. در روایات نیز گاه فعل نهی، ظهور در تحریم و منع دارد و در نظر گرفتن آن به تنهایی، چه بسا بیانگر نهی تحریمی باشد؛ اما چنانچه این روایات در مقابل روایاتی دالّ بر جواز در همان موضوع وارد شده باشد، در نظر گرفتن این دو دسته از روایات در کنار هم، ما را متوجه این امر می کند که مقصود معصوم (ع) از روایات دالّ بر حرمت، بیان حکم حرمت نبوده است. در این موارد، شیخ حکم به کراهت می دهد. (ر.ک: مظفر، 1410ق، ج 1، ص 89 / سبحانی، 1379، ص 64 / محقق داماد، 1379، ج 1، ص 59 و 60 و نیز ر.ک: هاشمی، 1420ق، ص 80)

جواز مسواک زدن با مسواک خشک یا مرطوب توسط فرد روزه دار، حکمی است که از روایات متعدد استنباط می شود، اما در همین باره، حلبی از امام صادق (ع) سؤال می کند و حضرت در پاسخ می گوید: «مسواک زدن برای فرد روزه دار اشکالی ندارد، اما با مسواک مرطوب مسواک نزنند.» حکم این روایات با حکم پیشین در تعارض است. از همین رو شیخ در رفع این تعارض می نویسد: «شیخ [طوسی] این روایت را حمل بر کراهت کرده است.» (حرّ عاملی، 1413ق، ج 10، ص 84، کتاب الصّوم، ابواب ما یمسک عنه الصّائم...، باب 28، ح 12899)

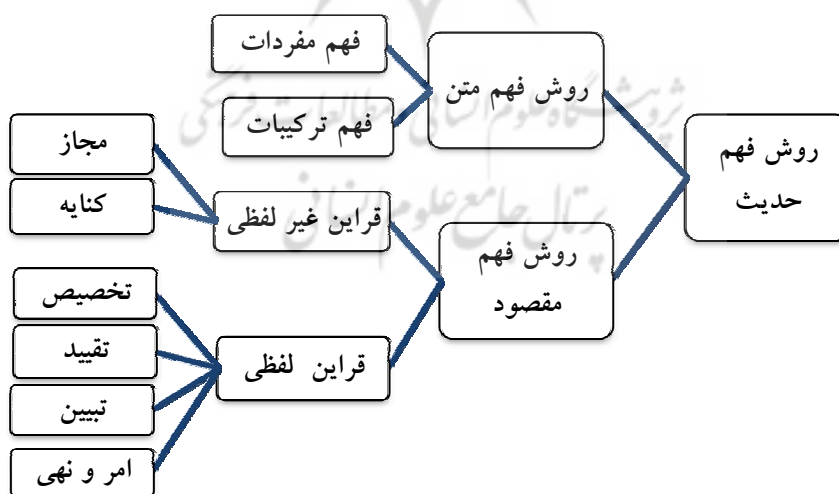
در روایات متعدد آمده است که چشیدن غذا و نمک توسط فرد روزه دار جایز است. در روایتی متعارض از سعید اعرج نقل شده است که گفت: «از امام صادق (ع) درباره روزه دار سؤال کردم که آیا می تواند چیزی را بجشد بدون اینکه آن را فرو ببرد؟ حضرت فرمود: نه.»

شیخ با حمل این روایت بر کراهت، مقصود معصوم (ع) را تبیین می‌کند. (همان، ص 106، کتاب الصّوم، ابواب ما یمسک عنه الصّائم...، باب 10، ح 12972)

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت فهم دقیق حدیث و طی مراحل گام‌به‌گام آن برای مصون ماندن از کج‌فهمی، شیخ حرّ نیز از این امر غافل نبوده است. وی پس از اطمینان به صحت صدور روایت از معصوم (ع) و حجیت آن، با بررسی نسخه‌های متعدد، توجه به سهو راوی یا کاتب در متن حدیث و دقت در نقل کامل یا تقطیع آن، در صدد دستیابی به متن اصلی حدیث برآمده است.

شیخ در ادامه به منظور فهم صحیح متن حدیث، با به دست آوردن معنای واژگان به کار رفته در متن حدیث و نحوه ترکیب آن‌ها با یکدیگر، مفهوم اولیه حدیث را مورد توجه قرار داده است و سپس با تأمل در مفاد حدیث و توجه به قراین لفظی و غیر لفظی در صدد فهم مقصود اصلی حدیث برآمده است.



منابع

1. نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی، چ 3، قم: بوستان کتاب، 1386ق.
2. آزاد کشمیری، محمدعلی؛ نجوم السماء فی تراجم العلماء؛ تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر، 1382ش.
3. امین، سید محسن؛ اعیان الشیعه؛ تحقیق حسن الامین، چ 5، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1420ق.
4. امینی نجفی، شیخ عبدالحسین؛ الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب؛ چ 6، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1374ش.
5. ابن ابی الحدید، عزالدین؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، 1378ق.
6. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین؛ من لایحضره الفقیه؛ تصحیح محمد آخوندی، چ 5، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1390ق.
7. ابوشهبه، محمد بن محمد؛ الوسیط فی علوم و مصطلح الحدیث؛ قاهره: دار الفکر العربی، بی تا.
8. افندی اصبهانی، عبدالله؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ تحقیق سید احمد حسینی، قم: خیام، 1401ق.
9. بحرانی، علی بن میثم؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1412ق.
10. بحرانی، شیخ یوسف بن احمد؛ لؤلؤة البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث؛ تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، بیروت: دارالاضواء، بی تا.
11. جارم، علی و مصطفی امین؛ البلاغه الواضحه مع دلیل البلاغه الواضحه؛ قم: مؤسسه البعته، 1410ق.
12. جدیدی نژاد، محمدرضا؛ معجم مصطلحات الرجال و الدرایه؛ قم: مؤسسه دار الحدیث الثقافیه، 1380ش.
13. جوایی، محمدطاهر؛ جهود المحلثین فی نقد متن الحدیث النبوی الشریف؛ بی جا: مؤسسه ع. عبدالکریم، بی تا.

96 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان 1389

14. حرّ عاملی، شیخ محمد بن حسن؛ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ تحقیق ابوطالب تجلیل تبریزی، قم: مطبعة العلمیه، 1383 ش.
15. _____؛ امل الأمل؛ تحقیق سید احمد حسینی، بغداد: مكتبة الاندلس، بی تا.
16. _____؛ تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، 1413 ق.
17. حریری، محمد یوسف؛ فرهنگ اصطلاحات حدیث؛ قم: هجرت، 1381 ش.
18. حسینی زوزی، میرزا محمد حسن؛ ریاض الجنّة؛ تحقیق علی رفیعی، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1378 ش.
19. خراسانی، محمد کاظم؛ کفایة الاصول؛ الطبعة الثامنة، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1424 ق.
20. خطیب بغدادی، ابی بکر احمد بن علی بن ثابت؛ الكفایة فی علم الروایه؛ بیروت: دار الكتب العلمیه، 1409 ق.
21. خمینی، روح الله؛ مناهج الوصول الی علم الاصول؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1373 ش.
22. خویی، سید ابوالقاسم؛ محاضرات فی اصول الفقه؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1421 ق.
23. رجبی، محمد؛ روش شناسی تفسیر قرآن؛ ج 3، تهران: سمت، 1387 ش.
24. زرکلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ ج 14، بیروت: دارالعلم للملایین، 1999 م.
25. سبحانی، جعفر؛ الموجز فی اصول الفقه؛ الطبعة الرابعه، قم: مؤسسة الامام الصادق (ع)، 1379 ش.
26. _____؛ الوسیط فی اصول الفقه؛ الطبعة الثانیه، مؤسسة الامام الصادق (ع)، 1384 ش.
27. سلیمانی، داوود؛ فقه الحدیث و نقد الحدیث (روش شناسی نقد و فهم سنت)؛ تهران: فرهنگ و دانش، 1385 ش.

28. سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية، 1424ق.
29. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ معانی الاخبار؛ قم: جامعه مدرسین، 1361ش.
30. طوسی، محمد بن حسن بن علی؛ تهذیب الاحکام؛ قم: مکتبه الصدوق، 1390ق.
31. قرضاوی، یوسف؛ کیف نتعامل مع السنّة النبویه؛ قاهره: دار الشروق، 1421ق.
32. قمی، شیخ عباس؛ سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار؛ تهران: فراهانی و کتابخانه سنایی، 1363ش.
33. _____؛ الکنی و الالتاب؛ تهران: مکتبه الصدر، 1368ش.
34. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج 2، تهران: دار الكتب الاسلامیه، 1388ق.
35. مامقانی، عبدالله؛ دراسات فی علم الدراییه (تلخیص مقباس الهدایه)؛ تلخیص علی اکبر غفاری و محمدحسن صانعی پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و سمت، 1384ش.
36. محبّی، محمد امین بن فضل الله؛ خلاصه الاثر فی اعیان القرن الحادی العشر؛ بیروت: مکتبه الخیاط، بی تا.
37. محقق داماد، سید مصطفی؛ مباحثی از اصول فقه؛ ج 10، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، 1379ش.
38. مدرس تبریزی، محمدعلی؛ ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب؛ تهران: چاپخانه علمی، 1349ش.
39. مدیرشانه چی؛ درایة الحدیث؛ ج 11، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، 1375ش.
40. مسعودی، عبدالهادی؛ روش فهم حدیث؛ تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث، 1384ش.
41. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1410ق.
42. معارف، مجید؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه؛ تهران: ضریح، 1374ش.
43. معرفت، محمدهادی؛ تلخیص التمهید؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، 1428ق.

98 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان 1389

44. موسوی خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنّات فی احوال العلماء و السّادات؛ تحقیق

اسدالله اسماعیلیان، قم: مکتبه اسماعیلیان، 1392ق.

45. هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع؛ قم: حبیب، 1420ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی